

نظری کوتاه بر دیدگاه سنتی چپ از

حزب کمونیست ایران در جواب به نشریه "میلیتانت" شماره ۸

سمکو نوری

پنجم بهمن ماه هشتاد و شش

صفحه ۳۱ نشریه میلیتانت به تاریخ ۱۶ آبان ۱۳۸۶ سوالاتی را با امضای "اراده خردمند" در خود دارد که در خطاب به رفیقی به نام "حامد" نوشته شده است که گویا این رفیق "حامد" بایستی پل ارتباطی بین رهبران حزب کمونیست ایران برای طرح این سوال باشد. غافل از اینکه در این جهان کامپیوتریزه و شبکه های اینترنتی بهم پیوسته میتوان این سوال را مستقیماً طرح کرد. و نه این سوال که برخواسته از دیدگاه سنتی از حزب است که هر سوالی سوای دیدگاه آن میتواند جواب بگیرد. باید جهت روشن تر شدن مسئله این را نیز به "میلیتانتی ها" گفت که من به مثابه عضوی از حزب کمونیست ایران و کومله، این سوال را از دیدگاه خود جواب خواهم داد اگرچه نزدیک به سه دهه از این سوال گذشته باشد.

هدف از گفتن اینکه سه دهه از این سوال گذشته این است که این سوال و برخی سوالهای دیگر که برای چپ سنتی و ناسیونالیسم در زمان نضج و شکلگیری حزب کمونیست ایران به میان میامد به دلیل درکی وارونه از حزب، به سنگ اندازی در راه شکل گیری آن میپرداختند. اما با این مقدمه کوتاه نظری بیافکنیم بر نظرات این رفیق "اراده خردمند" در این شماره از نشریه میلیتانت. سوالات اینها هستند. "اگر حزبی که نام خود را حزب کمونیست ایران میگذارد آیا به این مفهوم نیست که آن تشکیلات به نام کمونیستهای ایران سخن میگوید و در درون جنبش کارگری ایران دارای چنان اعتباری است که قادر به سازماندهی اعتصابات و حرکتهای توده ای است؟ آیا رهبران شما اطلاع ندارند که حزب بلشویک تنها موقعی خود را حزب کمونیست روسیه خطاب کرد که از اعتبار توده ای به ویژه در شوراهای کارگری برخوردار بود؟ آیا حزب شما از چنین اعتبار و نیروی سراسری کارگری برخوردار است؟ اگر چنین است لطفا نشان دهید که این نیروی اجتماعی تحت رهبری حزب شما چگونه خودش را از بدو پیدایش حزب نشان داده است؟ شما به چه حقی از طرف همه کمونیستها و کارگران ایران حزب اعلام کرده اید؟ اگر این نام به اشتباه توسط یک ماجراجوی سیاسی به نام منصور حکمت بر شما تحمیل شده است چرا این نام را تغییر نمیدهید و خود را حزب کومله خطاب نمیکنید؟"

اولاً "نام حزب کمونیست ایران به صرف داشتن پسوند ایران بر حزب نمیتواند ابتدا به ساکن به معنی سخن گفتن به جای تمام کمونیستهای ایران از جمله خود رفقای دست اندرکار این نشریه نیز باشد که طبق معلومات من گویا تروتسکیست هستند. اما نام ایران برای چیست؟ پسوند ایران برحزب سخن از حوزه فعالیت و آن میزان به لحاظ "جغرافیایی" از چهارچوبهایی است که حزب برای کار و فعالیت درگیرتر و مستقیم برای خود برگزیده است، نه اینکه

سخن راندن به جای کمونیستها و یا تروتسکیستها. در عمل هم میبینیم که رفقای "میلیتانتی" تاکنون ۸ شماره از انتشار نشریه شان میگذرد و سخنان خودشان را آزادانه بیان میکنند که گرچه به نظر من حتی اگر در ارتباط با این سوالات هم باشد درکی وارونه و ضعیف از همه چی دارند. اما از حزب کمونیست ایران برای انتشار نشریه خود کسب اجازه نکردند و خود مستقیماً با مخاطبین خود در حال تبادل نظرات و دیدگاههایشان میباشند. اما مسئله "اعتبار" که قسمت بعدی سوال رفیقمان است. اگر اعتبار به معنی آن میزان از نفوذ در درون طبقه کارگر باشد که با فراخوان این حزب، ما در درون طبقه کارگر شاهد مسدود شدن شاهراههای اقتصادی رژیم اسلامی سرمایه با اعتصاب کارگران باشیم باید بر روی ۲ نکته اندی تأمل کرد ۱- درک وارونه رفیق ما "اراده خردمند" و شاید رفقای "میلیتانتی" در این جا نمایان است که ابتدا باید حزب، پرنفوذ باشد و توان و پتانسیل بالایی در سازماندهی طبقه کارگر داشته باشد و هرگاه توان اعتصاب گسترده را داشت آنموقع خود را حزب کمونیست ایران خطاب کند و یا شاید طبق رویکرد این رفیق "اراده خردمند" به نام کمونیستها سخن براند. ۲- دوم اینکه خود اعتبار و نفوذ نیز باید کمی بازتر و اشکافی شود که من مقداری به آن خواهم پرداخت. در جواب به قسمت نخست این مسئله باید گفت که اولاً در اصل نفوذ مارکسیزم به ایران زمانی اتفاق افتاد که حتی به لحاظ عینی زمینه ای بر این زمینه های ذهنی و بار تئوریک آن در عالم واقعیت در ایران و در زمان شکل گیری اولین حزب کمونیستی در زمان مشروطه موجود نبود و رهبران این حزب هم منتظر شکل گیری طبقه کارگر و آن تحول عظیم در زیر بنای جامعه که توأم با انقلاب سفید در ایران و از بالا بود، نشدند و تنها با روند حرکت جامعه و قبول آن دینامیزمهای تغییر جوامع در ماتریالیسم تاریخی مارکس قبل از زمینه های عینی یعنی طبقه کارگر به تشکیل حزب کمونیست در آن زمان همت گماردند مستقل از اینکه این حزب به شیوه ای مبارزه را رهبری میکرد که در صورت لزوم شاید بشود روی آنها متمرکز شد. در سال ۱۳۶۲ هم حزب کمونیست ایران نیز در مقطعی شکل گرفت که همزمان با کشتار چپها و کمونیستها سایه ی از کف دادن هر روزنه امیدی بعد از این موج از سرکوب کمونیستها برچپ ایران سنگینی میکرد که تشکیل حزب کمونیست ایران در این مقطع زمانی به امید آرزوی کمونیستها تبدیل، که بخش بزرگی از فعالین و رهبران و همینطور فعالین کارگری را در خود جای داد و جذب این اعتبار و نفوذ حزب کرد.

اما در مورد اعتبار و نفوذ، در واقع این مسئله که در سوال آمده است از آن دقت لازم برخوردار نیست و مشخص نیست که حزبی اگر به این میزان اعتبار و نفوذ داشته باشد که شاهراههای اقتصادی رژیم را مسدود و موجب تحول عظیم و استقرار حکومت کارگری در جامعه شود چرا باید هنوز در اپوزسیون باشد یا اگر نه حزب کمونیست ایران که احزاب دیگر به این میزان در طبقه کارگر نفوذ دارند که تحولی را که این طبقه مرکز ثقل آن تحول باشد میتوانند ایجاد کنند منتظر چه چیزی هستند و به لحاظ سیاسی این تأخیر چه معنی دارد؟ و چرا اینطور که این رفیق "اراده خردمند" مشتاق دیدار حکومت کارگری و البته اراده گرایانه، است چرا هنوز در اپوزسیون مانده و کاری از پیش نمیبیرند؟ اما باید به این رفیق در نشریه میلیتانت و هر کسی دیگر با این رویکرد گفت که این درک درکی وارونه از مارکسیزم و طبقه کارگر و مکانیزمهای تغییر و تحول در جامعه و تحلیل طبقاتی و مبارزه طبقاتی و است. در حالی که ایجاد تغییر وابسته به، به میدان آمدن جنبشهای اجتماعی و خصوصاً "طبقه کارگر" است که این مسئله نیز به آن توازن قوا و میزان آگاهی و سازمانیافتگی طبقه کارگر و شناخت و تحلیلی نه اراده گرایانه که واقعی از نیروهای موجود در صحنه سیاسی و جدال

طبقاتی نیروها در ایران برمیگردد که این فاکتور نیز نه مسئله ای ثابت بل متغییر و بسته به شرایط مبارزه در حال تغییر می باشد. مثلاً آن میزان از آگاهی و سازمان یافتگی طبقه کارگر و قدرت اعتصابات فلج کننده که این طبقه در زمان انقلاب به بورژوازی تحمیل میکرد حزبی را میطلبد که درکی روشن از مبارزه طبقاتی داشته باشد. و در واقع مشکل در آن زمان رهبری جدی و توانگر بود چه در سطح جنبشهای اجتماعی و چه در سطح احزاب، اما اکنون اینطور نیست، این حزب، حزب کمونیست ایران با درکی روشن و واقعی از مبارزه طبقاتی و مبارزه طبقه کارگر که راه تشکل یابی و تعرض به کلیت نظام سرمایه در ایران را گرچه هسته اما پیوسته میبیماید، و با وجود آن پتانسیلهای لازم در این راستا پا به پای به میدان آمدن جنبشهای اجتماعی و خصوصاً طبقه کارگر توانسته است تجلی این پتانسیلها به صورت ابژکتیو باشد.

اما در مورد حزب بلشویک که با آن سوالی دیگر مطرح شده است. حزب بلشویک بعد از انقلاب اکتبر و تنها بعد از یک پروسه تکمیلی توانست هزاران نهاد سیاسی و اقتصادی را رهبری کند اما همین حزب قبل از این مقطع تاریخی نیز نه به واسطه میزان نفوذ که به سنگ محک ماهیت حزب مبدل گردد بلکه به واسطه آن امر مهم، یعنی نگه داشتن توان و پتانسیل سازماندهی طبقه کارگر در خود و برای زمان مشخص، نیز باز حزبی کمونیستی بود حتی اگر این اسم را نیز بر خود نداشت. نه به خاطر اسمش که به مجرد ماهیت ضدیت و آشتی ناپذیریش با عقلیت سرمایه. اما این دیدگاه فرمالیستی "اراده خردمند" در نشریه میلیتانت ماهیت احزاب را به دست فراموشی سپرده و آن را به میزان نفوذ در طبقه کارگر وابسته کرده است. برای نمونه و در همین راستا از ۶ تا ۷ سال بعد از اصلاحات ارضی در ایران یعنی زمان شکلگیری کومله تا سال ۵۷ و زمان علنی شدن فعالیت کومله، این حزب با وجود نداشتن پسوند کمونیست اما در کردستان همه میدانستند که کومله به واسطه دفاع سرسختانه از طبقه کارگر و تقابل با فرهنگ کهنه پرستانه و مذهبی و کوتاه کردن دست مالکین و زمینداران و تقسیم عادلانه زمین میان کشاورزان و دهقانان، حزبی مارکسیستی و کمونیستی است و در مقابل کومله در کردستان حزب بورژوا ناسیونالیست (حزب دمکرات کردستان ایران) موجود بود که از طرفی کومله زمین را میان کشاورزان تقسیم میکرد و از طرفی دیگر آنها زمینها را از دست کشاورزان و کارگران برای پس دادن به مالکین از آنها باز میستاندند. این حزب هم با وجود نداشتن پسوند کهنه پرست یا بورژوا و ناسیونالیست همه در کردستان میدانستند که حزبی در جهت نه منافع طبقه کارگر که در جهت منافع سرمایه داران در کردستان است. با این تفاسیر کومله در انزلی و در شرایط فعالیت مخفی حزبی کوچک و با نفوذی اندک بود که همین حزب بعد از اعلام موجودیت به حزبی با نفوذ در شرایط اعتلای انقلابی مبدل گشت که اعتصابات و شوراها و کارگری و کوچهای اعتراضی در اعتراض به جمهوری اسلامی در کردستان را رهبری و نمایندگی میکرد. عین این گونه اعتصابات گسترده را ما با فراخوان حزب کمونیست ایران و کومله در ۱۶ مرداد ۱۳۸۴ در کردستان که پیوستگی ناگسستنی با کارگران دارد را دوباره در مقطعی دیگر با گسترده‌گی فراوان می توانیم مشاهده کنیم.

"اعتبار و توان سراسری"

در مورد این مسئله شاید خالی از لطف نباشد که از سخنرانی این اواخر رفیق ابراهیم علیزاده دبیر اول و عضو کمیته

اجرائی حزب که در ستکلم اشاراتی به این موضوع داشتند و متن آن روی سایت‌های حزب در دسترس می‌باشد نمونه‌هایی را مورد توجه قرار دهیم. رفیق ابراهیم در این مصاحبه به نیروهای حاضر در صحنه سیاسی اشاراتی کرد که در مضمون کلی آن به این صورت می‌توان گفت که در حال حاضر ۳ نیرو در صحنه سیاسی ایران موجود هستند که در این میان اسلامیها همچون نیرویی شکست خورده هیچ‌گونه شانسی برای کاری در اتیه ایران ندارند تنها لیبرالها و چپها هستند که با هم رقابت میکنند و هیچ‌یک از این نیروها نیز فعلا "به تنهایی توان و قدرت این تغییر را در جامعه به صورت بل‌فعل ندارند. لیبرالها که خواستار نه تغییر که خواستار اصلاحاتی در این چهارچوب بوده و در این راستا نیز به بخشی از جمهوری اسلامی یا به امریکا چشم امید دوخته و اکنون نیز تنها مشغول تزیین پاسیفیزم در درون جنبشها و مردم بالعموم هستند و چپها و سوسیالیستها نیز که به نیروی طبقه کارگر و جنبشهای اجتماعی متکی هستند و طبقه کارگر هم فعلا این میزان از تشکل یابی و سازمانیافتگی را که با اهرم اعتصاب بشود کم این رژیم را شکست ندارند. اما در این میان و در سطح احزاب حزب کمونیست ایران از بقیه احزاب کمونیست به همه لحاظ در موقعیتی دیگر قرار دارد. این موقعیت تنها به داشتن سازمانی کمونیستی در کردستان یعنی کومله محدود نیست بلکه به میزان نفوذ و سازماندهی د رکارگران هم در کردستان و هم در سراسر ایران نیز برمیگردد. اگر باور ندارید در میان چپ ایران از انهایی بپرسید که تازه یادشان آمده است که کردستان سنگرو دروازه کمونیسم در ایران است. اما نفس این ادعای شما در مورد اینکه کلمه حزب کمونیست را برداریم، البته با این دیدگاه کاملاً "انحرافی از مارکسیزم و کار کردن این حزب به نام کومله شما را از جایگاه و موقعیت یک جریان یا گرایش سیاسی تروتسکیستی تا جایگاه ناسیونالیسم تنزل میدهد. تنها حزبی با یک چرخش ۱۸۰ درجه به لحاظ سیاسی و تئوریک و قبل از آن نیز چرخش طبقاتی میتواند چنین توصیه‌ای از جانب شما را قبول کند. این حزب نه یک اشتباه یا ماجراجویی سیاسی توسط کسی به قول شما که یک ضرورت تاریخی برای چپ در ایران بود که نه به اراده یک شخص که به اراده چپها و کمونیستها در ایران مرتبط است. این یک متد مارکسیستی است که هرپدیده‌ای را تنها و تنها در شرایط و مقطع تاریخی خود باید تحلیل کرد که شما اصولاً "آشنا به این امر نیستید.

به این معنی ادعای شما در مورد کنار گذاشتن نام حزب کمونیست ایران، ناسیونالیستی و بشدت انحرافی است چون این مسئله را فرض کرده‌اید که سازمان کردستانی حزب یعنی کومله در کردستان از چنان نفوذی برخوردار است که حزب از آن میزان از نفوذ در سطح سراسری برخوردار نیست و اگر حزب کمونیست ایران قدرت راه انداختن اعتصابات سراسری را در این مقطع از مبارزات کارگری در ایران ندارد پس باید منحل شود، شدت ضد کارگری بودن و ضد مارکسیستی بودن این دیدگاه در همین رویکرد و ارونه است. در واقع این تزانحرافی که از این رویکرد برمیآید را اگر به احزاب دیگر هم در زمان انقلاب عظیم اکتبر تعمیم دهیم به دلیل نبود این میزان از نفوذ در انزمان بایستی رأی به منحل کردن تنها امید کارگران در روسیه میدادید. و بااین رویکرد حزب بلشویک در سال ۱۹۰۸ که حزبی کوچک و با اندکی نفوذ که فعالیتی مخفی داشت را منحل میکردید. در حالیکه حزب بلشویک در همین مقطع مبارزه و با این اندک نفوذ نه به واسطه نام آن که به واسطه ماهیت آن حزبی کمونیستی و رویکرد و عملکردی کارگری و کمونیستی داشت. حزب ارگانی اجتماعی و زنده است که به واسطه تناسب شرایط مبارزه ابعاد بیرونی آن و میزان نفوذ کوچک و بزرگ و تعداد کادرهای کم و زیاد خواهد شد که حتی در همین موقع هم و در بدترین شرایط

میتواند از لحاظ سیاسی کوچکترین تغییری را در جهت عکس منافع طبقه کارگر به خود نبیند. و میشود حزبی خود را کمونیستی و کارگری اعلام کند و تنها ملاک کمونیستی بودن را نه مبارزه برای سازمان دادن و به میدان آوردن طبقه کارگر بلکه مبارزه ی باشدت و حرارت با مذهب و یا افشاگریهای دیگر در مورد جنایات سرمایه داری را در دستور کار خود قرار دهد. در واقع هدف من از این مثالها نشان دادن این مسئله است که در تمام این کشاکش مبارزه و مقاطع حساس و فرازو فرودها برای حزب بلشویک چه در زمان اختناق سیاسی و کار مخفی و نفوذ اندک و چه در ابتدا و بعد از انقلاب ۱۹۱۷ و کار علنی و سازماندهی کارگران و چه بعد از آن و گام نهادن برای ساختمان سوسیالیسم انجیزی که یک هویت واحد را به این حزب میداد دفاع از طبقه کارگر که در تمام مقاطع و در عملکرد و مبارزه طبقاتی روزانه نمایان بود و همینطور ضدیت با سرمایه داری و داشتن عزمی جزم برای استقرار حکومت کارگری بود. این هویت مشخص نه در یک نام که در یک ماهیت و عملکرد این حزب بود که در بزنگاهها تاریخی و در جدال طبقاتی نمایان بود. شما خودتان میتوانید این موارد را به حزب کمونیست ایران و کومله البته با این متد که به نظر من مارکسیستی هم هست تعمیم دهید به نتایج واقعی خواهید رسید.

سمکو نوری

سایت آزادی بیان

۲۰۰۹-۰۱-۲۴